

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

محمد قراگوزلو

۲۶ اکتوبر ۲۰۱۱

خانه ام ابری ست....

۶. کارگران در میدان بحران یونان

۶

بر یونانیان اشک مریز

هنگامی که اندیشناک شان

می یابی.

بر یونانیت اشک مریز

هنگامی که به زانو در می آید

کارد در استخوان و قیش بر گردن.

بر یونانیت اشک مریز،

نگاه کن: اینک ، اوست که خیز بر می دارد!

نگاه کن: اوست که دیگر باره خیز بر می دارد!

شهامتش را باز می یابد

می غریود

و درنده وحشی را

به چنگ خورشید

فرو می کوبد.

(یانوس ریئوسوس، برگردان احمد شاملو)

یونان.....

سرزمین فلسفه، دموکراسی، سیاست، المپیک، اسطوره، تراژدی، کمدی....

سرزمین ترانه های میهن تلخ و شوکران، سرزمین فاشیسم زده، سرزمین کودتای سرهنگان، سرزمین شعر و موسیقی مقاومت، سرزمین اردوگاه زندانیان سیاسی پارنه تی، سرزمین اول ماه مه زندان کارلووآسی، سرزمین ریتسوس و کامپانلیس و تئودور اکیس و فرانثوری و واسیلیکوس و گاوراس و حکومت نظامی متکی به کلیسا و Z و ایو مونتان....

سه شنبه شب، ۱۸ اکتوبر (۲۶ میزان) یونان تا صبح بیدار بود تا به استقبال اعتصابی تاریخی برود. و رفت! به فراخوان اتحادیه ها و سندیکاها، شیخ سرخ اعتصاب بر تمام ادارات، کارخانه ها و فروشگاه ها و نانوائی ها و مغازه های کوچک حاکم شد. کارکنان فرودگاه ۱۵۰ پرواز را تعطیل کردند. حتی کارکنان زندان و نیروهای پولیس به کارگران اعتصابی پیوستند. راه پیمائی مسالمت آمیز به سوی پارلمان با دخالت نیروهای سرکوب به خشونت کشیده شد. تمام نظریه پردازان مبارزات مسالمت آمیز ضد خشونت - از سوروس و رورتی تا فاطمه حقیقت جو و جهانگلوی وطنی هم - برای کتک خوردن پولیس به دست گدا گشته ها نوحه خواندند و اندر مذمت خشونت مرثیه ها سرودند!

در متن بحران یونان، فرودستان برای نان به خیابان آمدند و فریاد کشیدند "قدرت از آن مردم است". دولت کلاشی که زیر پرچم سوسیالیسم به قدرت رسیده و اکنون مجری سیاست های نئولیبرالی است، ضمن تشدید سرکوب و اعلام شرایط جنگی، چنگالش را با تصویب سیاست های ریاضتی تیزتر کرده است! در حال حاضر بدهی دولت یونان ۱۶۲ در صد تولید ناخالص ملی این کشور است. مبلغی بالغ بر ۴۶۰ میلیارد یورو. اگر چه اکنون اعتبار صندوق نجات یورو ۷۵۰ میلیارد یورو است اما کارشناسان حوزه یورو بر آنند که برای جلوگیری از سقوط یورو این اعتبار باید دو برابر شود. برای تحقق چنین "باید"ی هیچ کس راه کار ندارد!

ناتو که حالا خیالش از بابت سرهنگ مقتول لیبیا راحت شده است به فکر سرهنگ جدیدی برای یونان به در و دیوار می زند!!

جنبش اشغال وال استریت عرصه های جدیدی به روی انکشاف مبارزه طبقاتی گشوده است. تحولات یونان و اسپانیا در کنار انقلاب های نیمه تمام افریقا و خاورمیانه، مؤید این نکته بسیار بدیهی ست که هر بحران اقتصادی، به طور بالقوه و سخت پُر توان، قابلیت تبدیل شدن به یک بحران سیاسی انقلابی تمام عیار و بالفعل را دارد. این که از درون شیفت بحران اقتصادی به شرایط انقلابی، کدام آلترناتیو یا کدام طبقه شانس پیروزی دارد، البته به وضع قدرت طبقات وابسته است. نکته پیداست که قدرت واقعی هر طبقه در میزان عینی تشکل و سازمان یافتگی آن طبقه نهفته است.

اکنون شرایطی پیش آمده است که طبقات سرمایه داری حاکم و به یک مفهوم هیأت حاکمه سرمایه داری جهانی نمی توانند **مانند گذشته** حکومت کنند و طبقه کارگر هم قادر نیست در **وضع موجود** به زیست عادی خود مانند سابق ادامه دهد. آیا با این صف بندی می توان انتظار یک برآمد انقلابی را داشت؟

با وجود تعمیق بحران سرمایه داری و با وجود حضور همه سویه کارگران و زحمت کشان در میدان و به سامان رساندن یک اعتصاب ۴۸ ساعته رادیکال و با وجود استمرار اعتراضات طی سه سال گذشته در انواع و اشکال مبارزات انقلابی، می توان گفت و پذیرفت که افق به قدرت رسیدن طبقه کارگر از بطن حوادث جاری یونان چندان روشن نیست. اوضاع سیاسی تونس و مصر نیز به همین منوال است. در غیاب **طبقه کارگر متحزب و متشکل** حتی امکان **رفرم** و دست یابی به برخی امتیازات و لغو مصوبات ارتجاعی دولت و پارلمان و تعلیق برنامه های ضد انسانی ریاضتی کمی دور به نظر می رسد.

این یادداشت، به چند ضلع بحران اقتصادی سیاسی یونان پرداخته است.

بازگشت تاجریسم به قدرت دولتی انگلستان بیان گر این واقعیت قطعی است که دولت لیبر از نظر بورژوازی این کشور برای غلبه بر کلاف سردرگم بحران اقتصادی، کارآمد نبوده است. دولت کنسرواتیست دیوید کامرون برای تعدیل بدهی ۱۶۰ میلیارد یوروی انگلستان سیاست‌های نئولیبرالی گسترده‌ای را به کار بسته و ضمن تقلیل خدمات عمومی، افزایش قیمت‌ها، بی‌کارسازی‌های جدید و... کوشیده تا آنجا که ممکن است کمر بند معیشت فرودستان را به سود فربهی شکم سرمایه‌داران ورشکسته تنگ تر ببندد. در یونان دولتی اجرای سیاست نئولیبرالی ریاضت اقتصادی را به عهده گرفته که با وعده افزایش دستمزدها و ارتقای خدمات اجتماعی به قدرت رسیده است. دولتی که اینک در آستانه سقوط به ریسمان دولت‌هایی آویزان شده است که هر یک از آنان خود درگیر بحران‌های مشابهی هستند. این دولت‌ها – به ویژه المان (با کمک ۲۲ میلیارد و چهل میلیون یورو) فرانسه و حتی انگلستان – از وحشت سرایت بحران اقتصادی یونان به منطقه آسیب پذیرتر یورو (اسپانیا، ایرلند، ایتالیا، پرتغال) به تکاپو افتاده‌اند. به غیر از اوراق قرضه، وعده وام بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به مبلغ ۱۱۰ میلیارد یوروی که قرار است ظرف سه سال اقتصاد در حال فروپاشی یونان را احیاء کند، در راه است. اما در این ورشکستگی دولت یونان تنها نیست. دولت اسپانیا نیز با ۲۸۰ میلیارد یورو کسری بودجه حوادثی مشابه یونان را به انتظار نشسته است. در شرایطی که دلار ایالات متحده نیز حال و روز چندان خوبی ندارد، همه چشم‌ها نگران یورو است. آیا بحران یونان – و به دنبال آن بحران‌های قابل انتظار در اسپانیا و پرتغال و ایتالیا – تیر خلاص دوران شکوفائی یورو را شلیک کرده است؟

یورو که به عنوان پول واحد ۱۶ کشور اروپائی در سال ۱۹۹۹ به وجود آمد در سال ۲۰۰۲ رسماً به عنوان پول رسمی اتحادیه اروپا در مقابل دلار ایستاد. مقررات زدائی‌های نئولیبرالی که در داخل کشورهای سرمایه‌داری بزرگ تا حدودی به رشد اقتصادی (شما بخوانید رشد بادکنکی حساب‌های بورس) انجامیده بود، نه در حوزه واحد پولی یورو – و نه در حوزه دلار – به صدور همسان‌سازی قوانین مشترک نائل نیامد و جهانی‌سازی‌های نئولیبرالی با تمام بوق و کرناهی سرسام‌آور در زمینه ایجاد یک نظام واحد مقررات زدائی جهانی ناکام ماند. رشد حساب و ارباب یورو که ظرف سه چهار سال نخست ظهور خود از مرز ۸۰۰ میلیارد در جریان فراتر رفت با علنی شدن بحران جهانی اقتصادی در سال ۲۰۰۷ به نحو ملموسی متوقف ماند. ترکیب!

دولت یونان زمانی به عضویت اتحادیه پولی اروپا درآمد که دست کم ۱۰۴/۴٪ تولید ناخالص داخلی خود مقروض بود. این عضویت ظرف سه سال به چند شکل برای یونان سود و زیان داشت:

- ✓ استفاده از نرخ بهره پائین بازارهای یورو و دریافت وام‌های کلان. این وام‌های ارزان به نحو نامعلومی در اقتصاد مصرفی و پر هزینه دولت خرج شد و اگرچه رشدی معادل ۴/۵ درصد را به ارمغان آورد، اما اختلالات مالیاتی، کاهش درآمدهای دولت و تأثیر بحران اقتصاد جهانی سرانجام کار را به جایی رساند که کسری بودجه این کشور به ۱۲/۷٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و بدهی دولت به رقم وحشت ناک ۳۰۰ میلیارد یورو صعود کرد. مبلغی به مراتب بیشتر از کل تولید ناخالص داخلی و بالغ بر ۱۲۰٪ از این تولید.
- ✓ میزان دریافت وام‌های ارزان قیمت – به خاطر استفاده از نرخ بهره کم – ظرف پنج سال گذشته سبب شده است که بدهی بخش خصوصی ۲۷ میلیارد یورو افزایش یابد و دولت به طور متوسط سالانه با ده میلیارد یورو کسر بودجه مواجه شود و بدین ترتیب هر سال ۱۲ میلیارد یورو به بدهی دولت اضافه شود.

بی‌اعتمادی به اقتصاد بحران‌زده یونان – که ظرف سال‌های گذشته واقعبینانه‌های ناشی از کسری بودجه خود را پنهان نگه داشته بود - دولت این کشور را در معرض بی‌ثباتی بیشتر و تنش‌های فزونی قرار داده است. وزیر اقتصاد المان در مقاله‌ای تحت عنوان **بزرگترین بحران یورو** در نشریه زود دوپچه سایتونگ – ضمن تأکید بر ضعف‌های ساختاری دولت‌های حوزه یورو و اشاره مودیان به از بین رفتن سلامت بازارهای نیروی کار، دولت یونان را به دست کاری در آمارهای اقتصادی متهم کرده و امکان اخراج این کشور از اتحادیه اروپا را پیش کشیده است. این بی‌اعتمادی و تزلزل تا آنجا ریشه دوانده است که فیگارو (2010/05/7) از آن به عنوان نامفهومی هویت نهاد اتحادیه اروپا یاد می‌کند و از سستی و ناپایداری اتحادیه سخن می‌گوید. به نوشته فیگارو بلا تکلیفی دولت‌های بحران‌زده یونان، اسپانیا و پرتغال به دلیل بی‌اعتمادی بازار مالی جهانی نسبت به نقش آفرینی مؤثر و مفید اتحادیه اروپاست. فیگارو به دولت تأکید کرده است که با وجود تصویب وام ۱۱۰ میلیارد یورویی هنوز آرامش به این یونان باز نگشته است. به نظر فیگارو دلیل این امر همانا در عدم اعتماد بازارهای پولی بین‌المللی نهفته است. به دنبال همین بی‌اعتمادی بازارهای مالی، اعتبار مالی یونان از سوی مؤسسات ارزیابی به کمترین حد ممکن سقوط کرده و به تبع آن نرخ بهره بدهی‌های این کشور تا حد ناتوانی از کارسازی بدهی‌ها بالا رفته است. در نتیجه تب بالای بحران اقتصادی پیکر جامعه در آستانه تشنج عمومی قرار گرفته و به سمت التهاب و شورش و غلیان رفته است.

به بحران یونان باز خواهیم گشت. در دستگاه تئوریک علمی سوسیالیسم مارکسی، بحران‌های سیکلیک سرمایه‌داری به طور مشخص از دو عامل اصلی **اضافه تولید و گرایش نزولی نرخ سود** سرچشمه می‌گیرد و در مجموع مؤید تضاد نظام تولید بورژوائی است. به نظر می‌رسد ریشه بحران اقتصادی یونان در مؤلفه گرایش نزولی نرخ سود قابل جست‌وجو باشد. علاوه بر آمارهای پیش گفته، اشاره به چند نکته نظری باهوده است.

واقعبین این است که فعال شدن و عینیت یافتن **گرایش نزولی نرخ سود** ویژگی انفکاک ناپذیر تضاد و تناقض ذاتی سرمایه داری است که به شکل واقعی در روند **انباشت سرمایه** شکل می‌بندد. چنان‌که دانسته است، همه پایه‌های ایجاد ارزش اضافه و در نتیجه کسب سود، از نیروی کار پرولتاریا مایه می‌گیرد. انکشاف سرمایه‌داری و به تبع آن گسترش امکانات ناشی از تکنولوژی‌های پیچیده و جدید در روند پیشرفت ابزار تولید به طور مستقیم از میزان نیروی کار – نیروی کار استفاده شده در تولید چه به صورت زمان و چه به شکل سخت‌افزاری - نسبت به وسایل تولید می‌کاهد. به تبع این روند از ارزش و مقدار سود قابل انتظار نیز کاسته می‌شود و در نتیجه نرخ سود در قیاس با سرمایه‌گذاری صورت گرفته، رو به افول و نزول می‌نهد. در چنین شرایطی سرمایه‌داری برای مقابله با بحران و سودآوری حداکثری سرمایه، دست‌زدی به معیشت طبقه کارگر می‌برد و چند اقدام جنایت‌کارانه انجام می‌دهد.

[در افزوده: من این واژه "جنایت‌کارانه" را احساسی و اتفاقی به کار نمی‌برم. کسی که با زندگی کارگران بی‌کار شده به شکل **ملموس** ارتباط داشته باشد و مسیرش از دهکده پوتمکینی به **شرافت** شهادت دادن به مبارزات تحت فشار کارگران و زندگی کارگران و مدافعان تحت فشار آنان افتاده باشد به عمق این جنایت پی می‌برد. پیشرفت تکنولوژی که گویا قرار بوده از ساعت کار کارگران بکاهد و به سود یک جامعه انسانی رفاه عمومی را به ارمغان بیاورد، حالا به بی‌کارسازی کارگران؛ و انتقال نیروی کارگران بی‌کار شده به کارگران شاغل – یعنی استثمار چند باره – انجامیده است.]

رئوس این اقدامات به طور خلاصه از این قرار است:

✓ بی‌کارسازی کارگران.

✓ تقلیل دست‌مزد، تشدید استثمار، تحدید محیط و شرایط کار، قراردادهای سفید امضاء؛ نهادینه سازی پیمان کاری

ها، ارزان سازی نیروی کار ، "اصلاحیه" نویسی بر قانون کار!

✓ حذف خدمات عمومی از جامعه و خصوصی سازی امکاناتی که به اعتبار منابع، سرمایه ملی و نیروی کار طبقه کارگر در اختیار جامعه قرار گرفته است. مانند حمل و نقل، بهداشت، درمان، آموزش، بیمه، مسکن، آب، برق، مخابرات...

✓ حذف مزایا، پاداش، حقوق بازنشستگی، بیمه بی کاری و...

✓ افزایش بهای کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، آزادسازی بازار، رها کردن زنجیر قیمت ها....

در یونان تمام این اقدامات ضد انسانی در دستور کار دولت قرار گرفته و در مجلس آن کشور به تصویب رسیده است. به موجب سیاست های مالی جدید ریاضت اقتصادی این موارد به شدت ضد انسانی مقرر شده است:

✓ قطع پاداش های کارگران بخش عمومی.

✓ قطع پاداش های مربوط به تعطیلات سالانه.

✓ توقف تمامی افزایش دستمزدها و حقوق بازنشستگی در بخش خدمات عمومی برای سه سال.

✓ افزایش مالیات بر درآمد از ۲۱ درصد به ۲۳ درصد.

✓ افزایش ۱۰ درصدی مالیات ها بر سوخت، الکل و تنباکو.

✓ وضع مالیات برای ساخت و سازهای غیرقانونی.

در نتیجه این صرفه جوئی؟! کم و بیش ۳۰ میلیارد یورو به جیب دولت واریز خواهد شد. محل این صرفه جوئی های جنایت کارانه که مستقیماً زندگی و معیشت طبقه کارگر و سایر زحمت کشان جامعه را هدف گرفته، در بندهای پیش گفته روایت شده است.

ریاضت اقتصادی یونانیان به دستور نهادها و نظریه پردازانی صورت می بندد که طراحان و مدافعان اصلی اش در مراکز برآمده از معاهده برتون وودز یا همان دو مؤسسه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یله داده اند.

این دو نهاد که از زمان ظهور نئوکنسر واتیس های انگلیسی - امریکائی (تاچریسم - ریگانیسم) سیاست های مونتاژیستی و بازار آزادی را به شکلی وحشیانه در صدر برنامه های خود قرار داده و با بوق و کرنای جهانی سازی اقتصاد، کیسه و امهای کلان را به سوی دولت های ورشکسته باز کرده اند، مشخصاً برای اعطای این بذل و بخشش، آزادسازی قیمت ها، خصوصی سازی و به یک عبارت حذف تمام عیار خدمات عمومی دولت را پیش شرط قرار داده اند.

صندوق بین المللی پول اعطای وام اضطراری به دولت یونان را مشروط به عملیاتی سازی این سیاست های مالی کرده است.

بعد از تحریر

سی و هفت سال پس از سقوط سرهنگان یونان یک سرهنگ مستبد و قداره بند لیبائی مدت کوتاهی پس از اسارت توسط یکی از اوباش های مسلح وابسته به ناتو کشته شد. این قتل که مصداق بارز عدم رعایت حقوق بدیهی اسیران جنگی و نمونه وحشیانه یک ترور عنان گسیخته بود بلافاصله با موجی از شادی استقبال شد. شادی از سوی طرف داران مبارزه مسالمت آمیز!! ترور قذافی چندان ضد انسانی و مضمّن کننده بود که حتا سارکوزی نیز از آن حمایت نکرد. این ترور چند ماه پیش در مورد اسامه بن لادن نیز تکرار شد. {نا} کسانی که دادگاه های استالینی را به نماد خشونت تبدیل کرده اند حالا روز روشن و در برابر چشمان حیرت زده جهانیان ترور می کنند ، با وقاحت صحنه ترور را از مدیاهای خود به نمایش

می‌گذارند و به نوکران خود در "تفسیر خبر" دستور تفسیر و توجیه ترور می‌دهند و در همان حال ژست پرهیز از خشونت می‌گیرند. اسقفان پرهیزکار کلیسای یونان نیز در مواجهه با خشونت سرهنگان کودتا چنین می‌کردند.....